

رهیافت مؤلف‌گرا در تفسیر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

سجاد افشار^{*}

۱. دکتری حقوق عمومی دانشگاه تهران، تهران، ایران

پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۲۰

دریافت: ۱۳۹۷/۴/۱۱

چکیده

در تعیین معنای متون - از جمله متون حقوقی و قانون اساسی - سه رویکرد عمده مؤلف‌گرا، متن‌گرا و مفسرگرا قابل شناسایی‌اند. در این میان، مؤلف‌گرایی دیدگاهی است که قرن‌ها در اغلب نظام‌های حقوقی، نظریه‌ی مسلط تفسیری بوده و همچنان نیز در بسیاری از نظام‌های حقوقی - مانند ایران و آمریکا - کم‌وبیش مورد توجه است. معنای قانون اساسی در نظریه‌ی مؤلف‌گرا از مقاصد و منویات قانونگذار برمی‌خیزد. این نظریه در اصول فقه شیعه و همین‌طور نگاه اعضای شورای نگهبان به‌عنوان نظریه‌ی صحیح و رسمی تفسیر پذیرفته شده است. شاخه‌های گوناگونی چون قصدگرایی، غایت‌گرایی و تسلیم‌گرایی همه در اعتبار دادن به مقصود مؤلف مشترک‌اند و در مقام ارزیابی، کم‌وبیش نقاط مثبت و منفی این نظریه را دارند. پژوهش حاضر با بررسی شماری از منابع حقوق اساسی و نظریه‌های اندیشمندان علم اصول و فلسفه‌ی حقوق در پی معرفی دیدگاه تفسیری مؤلف‌گرا در تفسیر قانون اساسی با بیان گوشه‌ای از تاریخچه، ماهیت و اقسام آن و تأثیری است که بر نظام حقوقی کشور گذاشته است. ارزیابی این مقدمات، ایرادات جدی زبانی و غیرزبانی نظریه‌ی مؤلف‌محور را روشن می‌سازد.

واژگان کلیدی: تفسیر قانون اساسی، شورای نگهبان، قصدگرایی، غایت‌گرایی، مؤلف‌گرایی، نظریه‌ی رسمی تفسیر.

مقدمه

پژوهشگران، عرصه‌ی تفسیر متن را از زوایای گوناگونی تقسیم و مطالعه کرده‌اند. زمانی به اعتبار موضوع، تفسیر متون ادبی، الهیاتی، حقوقی، هنری و... مورد توجه قرار گرفته‌اند؛ گاه به اعتبار زمان طرح و دیدگاه‌های فلسفی رایج از تفسیر پیشامدرن، مدرن و پسامدرن سخن گفته شده است؛ گاه به نظریه‌های تفسیری توصیفی و دستوری اشاره شده است؛ گاهی حسب علمی یا فلسفی بودن مبنای ارائه‌ی نظریات، تقسیم‌بندی صورت گرفته است؛ در مواردی با نگاه معرفت‌شناختی از تفاسیر ذات‌گرا و غیرذات‌گرا سخن گفته شده یا نظریه‌های تفسیری به مؤلف‌محور، متن‌محور و مفسر‌محور تقسیم شده‌اند. ریشه‌ی تقسیم آخر به مباحث فلسفی‌ای بازمی‌گردد که از نیمه‌ی قرن بیستم در دو جریان فلسفه‌ی قاره‌ای و تحلیلی مطرح شده است. مهم‌ترین مبحث در این خصوص آن است که «معنا» ای متن چیست و چگونه می‌توان آن را یافت؟ به همین ترتیب، پرسش‌های دیگری مطرح می‌شوند، از جمله آنکه آیا معنا امری عینی و بیرونی است یا به عالم ذهن تعلق دارد؟ اگر ذهنی است، تابع ذهن نویسنده‌ی متن است یا خواننده‌ی آن؟ بین‌الذاتی است یا در ذهن هر فرد، امری مستقل است؟ تابع قصد مؤلف / گوینده است یا موجودی مستقل در متن است یا از پیش‌دانسته‌ها و ارزش‌های مفسر / شنونده تبعیت می‌کند؟ تغییرپذیر است یا ثابت؟ بدیهی است که هر یک از سه رهیافت عمده‌ی مؤلف‌گرا، متن‌گرا و مفسر‌گرا پاسخ‌های متفاوتی به این پرسش‌ها دارند؛ اولی اصالت را به منویات و مقاصد مؤلف متن می‌دهد، دومی الفاظ متن را دارای اعتبار می‌داند و سومی، معنای متن را تابعی از پیش‌دانسته‌ها و ارزش‌های ذهنی مفسر عنوان می‌کند.

هنگامی که از ابعاد فلسفی مقوله‌ی تفسیر سخن گفته می‌شود، «هرمنوتیک فلسفی»^۲ از اولین مفاهیمی است که به ذهن متبادر می‌شود؛ مفهومی که از محصولات فلسفه‌ی اروپای قاره‌ای است. در مقابل، در فلسفه‌ی دنیای انگلیسی‌زبان نیز - که به «فلسفه‌ی تحلیلی»^۳ معروف است - تلاش‌های بسیاری برای پاسخ به پرسش‌های فلسفی درباره‌ی معنا و تفسیر صورت گرفته که شیوه و نتایج آن، شباهت‌های بسیاری به شیوه‌ی دارد که در علم اصول فقه برای یافتن معنای متن به‌کار می‌رود.^۴ این تلاش‌ها به‌طور مستقیم در فلسفه‌ی حقوق این کشورها نیز تأثیر پذیرفته و «فلسفه‌ی حقوق تحلیلی»^۵ را ایجاد کرده است. برای نمونه، کتاب *مفهوم قانون*^۶ هارت^۷ (۱۹۴۱ تا ۱۹۹۲م) - به‌عنوان یکی از مهم‌ترین کتاب‌های فلسفه‌ی حقوق قرن بیستم - تلاشی برای یافتن معنای الفاظ حقوقی با استفاده از دستاوردهای فلسفه‌ی تحلیلی است. فلسفه‌ی حقوق تحلیلی نیز مانند دیگر مکاتب و رویکردهای فلسفی، نظریه‌های مؤلف‌گرا، متن‌گرا و مفسر‌گرا را در تفسیر حقوقی - به‌ویژه تفسیر قانون اساسی - بازتولید کرده است.^۸

بدیهی است که هر یک از سه رویکرد اصلی مذکور، در عالم حقوق اساسی به این پرسش‌ها پاسخ‌هایی متفاوت می‌دهند.

در میان این سه رویکرد، مؤلف‌گرایی نیازمند مطالعه‌ی ویژه است. با آنکه این رویکرد از قدیم‌الایام تاکنون در نظام فقهی و حقوقی ما و همچنین دیگر نظام‌های حقوقی، نقش و تأثیری انکارناپذیر داشته است، در نظام حقوق اساسی ما کمتر به‌طور مستقل مطالعه شده و ضعف‌ها و قوت‌های آن بررسی شده است. در واقع، حقوقدانان ایرانی در دو دهه‌ی اخیر بیشتر کوشیده‌اند تا رویکرد مفسرگرا در تفسیر قانون را - که رویکردی مدرن و جدید می‌دانسته‌اند - به مخاطبان خود معرفی کنند و بدین ترتیب، کمتر پژوهشی متوجه نظریه‌های مؤلف‌گرا و متن‌گرا بوده است.^۹ بر این اساس، در پژوهش حاضر تاریخچه، ماهیت، زیرشاخه‌ها و تأثیر نظریه‌ی مؤلف‌محور بر نظام حقوق اساسی ایران، بیان شده است. در این زمینه از یافته‌های نظام حقوق اساسی آمریکا نیز به‌عنوان نظامی که تحت تأثیر فلسفه‌ی زبانی یا تحلیلی قرار دارد، استفاده شده است. در پایان، با توجه به این موارد، نقاط مثبت و منفی مؤلف‌گرایی در نظام حقوق ایران بررسی شده و استفاده از آن به‌عنوان نظریه‌ی تفسیر رسمی در نظام حقوقی کشور، ارزیابی انجام شده است. بر این اساس، مطالب پژوهش در سه بخش تاریخچه و ماهیت مؤلف‌گرایی، مؤلف‌گرایی در نظام حقوقی ایران و ارزیابی مؤلف‌گرایی سامان گرفته و در پایان نتیجه‌گیری شده است.

۱. مبانی مؤلف‌گرایی در حقوق اساسی آمریکا

طی قرن‌ها و به‌طور سنتی، هدف از تفسیر هر متنی، فهم مقصود مؤلف آن عنوان می‌شد. براساس این دیدگاه، هر متن دارای یک معنای صحیح و درست است (معنای مدنظر نویسنده) که خواننده باید با مطالعه‌ی متن، این معنا را به‌دست آورد؛ هر معنایی که غیر از معنای مدنظر آفریننده‌ی متن از آن استنباط شود، نادرست است؛ در واقع، متن یک امر تک‌معناست و نه چندمعنا که تاب تفسیری جز معنای مدنظر نویسنده را ندارد. به همین دلیل نیز این نظریه‌ی تفسیری، مؤلف‌گرا یا - در رایج‌ترین شکل خود - قصدگرا^{۱۰} نامیده شده است. به همین ترتیب، در مقابل رویکرد متن‌گرایی^{۱۱} یا معنای اصلی^{۱۲} یا قصد نوعی^{۱۳} از قصدگرایی تحت عنوان قصد اصلی^{۱۴} یا قصد شخصی^{۱۵} یاد می‌شود، چراکه به‌دنبال یافتن قصد و معنای مدنظر مؤلف از به‌کارگیری واژه‌هاست، نه معنایی که احیاناً از واژه‌ها برداشت می‌شوند، بدون آنکه مطمح نظر مؤلف بوده باشند.

در ادبیات مباحث تفسیری، رویکردهای مؤلف‌محور با این عناصر قابل شناسایی‌اند:

- مفسر در جست‌وجوی معنای متن است و معنای متن، چیزی جز مراد جدی متکلم یا مؤلف آن نیست. این معنا امری ثابت و تغییرناپذیر است و ذهنیت مفسر، نقشی در ساخت یا فهم آن ندارد.
 - رسیدن به هدف مذکور از طریق پیمودن روش متعارف و عقلایی فهم متن میسر است. بنابراین، ظهور لفظی متن، پل رسیدن به مراد جدی و معنای مقصود است، زیرا متکلم، مقصود خود را از طریق الفاظ و ترکیبات لفظی بیان کرده است.
 - حالت ایده‌آل برای مفسر آن است که به فهمی قطعی و اطمینان‌آور از متن از طریق فهم مراد متکلم دست یابد. اما این یقین و اطمینان، در همه‌ی موارد حاصل نمی‌شود. از این رو در ادبیات اصولی ما، متن به نص و ظاهر تقسیم می‌شود؛ نص، متنی است که فهم عینی و مطابق با واقعی از آن برای مفسر حاصل می‌شود و در مقابل، در متن ظاهر، چنین قطعیتی وجود ندارد. البته این به معنای نفی حجیت ظواهر نیست و تفسیری که مطابق قواعد، روش مند و مضبوط و عقلایی باشد، مورد پذیرش عرف و عقل قرار دارد.
 - فاصله‌ی زمانی میان نگارش و تفسیر متن، مانع دستیابی مفسر به معنای مقصود و مراد جدی متن نیست و فهم عینی، علی‌رغم بعد زمانی ممکن است.
 - متن، به هر تفسیری اجازه‌ی بروز نمی‌دهد و تنها افاده‌کننده‌ی یک معناست. اگرچه بسیاری از متون - ظواهر- برای احتمالات تفسیری متعدد مستعدند، این احتمالات نیز دایره‌ی محدود و مشخصی دارند (واعظی، ۱۳۸۶: ۵۶ - ۵۸).
- رویکرد مؤلف‌گرا تا قرن بیستم، رویکرد غالب و بدون رقیب در عرصه‌ی فهم متن بود، اما پس از ظهور هرمنوتیک فلسفی در اواسط سده‌ی بیستم به‌شدت به چالش کشیده شد، به‌گونه‌ای که مؤلف‌گرایی امروز از سوی برخی اندیشمندان، نظریه‌ی سنتی یا پیشامدرن خوانده می‌شود (واعظی، ۱۳۸۶: ۵۸). با این حال و برخلاف تصور بسیاری از اصحاب علوم انسانی در کشور ما، مؤلف‌گرایی در حال حاضر نیز رونق و رواج خود را نه در عرصه‌ی عمومی و نه میان فلاسفه‌ی زبان و نه حتی میان گروه بزرگی از هرمنوتیک‌پژوهان از دست نداده است.^{۱۶} اساساً به عقیده‌ی بسیاری به حکم عقل، خواننده برای دانستن مقصود مؤلف به سراغ متن می‌رود؛ در غیر این صورت، هم باب مخاطبه بسته می‌شود و هم برداشت هر مطلبی از هر متنی امکان‌پذیر خواهد بود. در عرصه‌ی تفسیر حقوقی نیز وضع به همین منوال است و نظریات قصدگرا یا مؤلف‌گرایی که هدف از تفسیر متن قانونی را دریافت مقصود قانونگذار می‌دانند، در نظام‌های حقوقی مختلف همچنان رونق دارند، چه در عرصه‌ی عام تفسیر حقوقی و چه در عرصه‌ی تفسیر قانون اساسی.

این رویکرد تفسیری در نیم‌قرن اخیر و در قالب نظریه‌ی قصدگرایی یا قصد اصلی بازتولید شده است. قصدگرایان آمریکایی برای تفسیر قانون اساسی به سراغ مباحث مطرح‌شده در کنفرانس فیلادلفیا (محل تصویب قانون اساسی آمریکا) می‌روند یا سیر تدوین و تصویب اصلاحیه‌های این قانون را بررسی می‌کنند. به همین ترتیب، گفته‌ها و نوشته‌های برجای‌مانده از واضعان قانون اساسی (متن اصلی و اصلاحیه‌ها) مطالعه می‌شود (Kenneth, 2011: 6). بدین ترتیب، قانون اساسی در پرتو اندیشه‌ها، آرا و اهداف تهیه‌کنندگان و واضعان آن، تفسیر و معنای موردنظر آنان، بر عبارات قانون اساسی، حمل می‌شود. بدیهی است که ممکن است افراد در تعیین قصد واقعی قانونگذاران دچار اختلاف نظر شوند، اما دامنه‌ی این اختلاف به اندازه‌ای نیست که به‌طور مثال، در دیدگاه‌های مفسرمحور اتفاق می‌افتد.

تحقیقات پل گرایس^{۱۷} انگلیسی (۱۹۱۳ تا ۱۹۸۸ م) یکی از مبانی اصلی دفاع از مؤلف‌گرایی در فلسفه‌ی تحلیلی و فلسفه‌ی زبان روز است. گرایس در نظریه‌ی روان‌شناختی معنا،^{۱۸} میان معنای جمله و معنای مدنظر گوینده تمایز قائل می‌شود و در این میان، اصالت را به معنای گوینده^{۱۹} می‌دهد. به عبارت دیگر، معنا از نظر وی چیزی است که گوینده آن را قصد کرده و عبارات زبانی تنها به این دلیل معنا دارند که نظرها یا مقاصد گوینده‌هایی که آن‌ها را به‌کار می‌برند، بیان می‌کنند (لایکن، ۱۳۹۲: ۱۸۰). بنابراین، کار گرایس، تفکیک میان دو نظریه‌ی متن‌گرا و قصدگراست. بدیهی است که در بیشتر موارد، معنایی که از جمله برداشت می‌شود، با قصد گوینده/ نویسنده یکی است، اما می‌توان نمونه‌های فراوانی را مثال زد که چنین مطابقتی در آن‌ها وجود ندارد و گوینده معنا و مرادی را مدنظر داشته که به هر دلیل، وارد ذهن مخاطب نشده است. در واقع، تفاوت این دو در موضوعیت داشتن متن برای متن‌گرایان و طریقت داشتن آن برای مؤلف‌گرایان است، به‌گونه‌ای که رویکرد متن‌گرا به مدلول متن اعتبار می‌دهد، حتی اگر مخالف قصد واضعان قانون باشد و رهیافت مؤلف‌گرا تابع قصد و نیت قانونگذار است، اگرچه از متن قانون به‌درستی استنباط نشود.

در مجموع می‌توان چهار دوره‌ی متمایز زیر را برای رویکرد تفسیری قصدگرایی حقوقی در غرب برشمرد:

- دوره‌ی اول: دوره‌ی تفسیر سنتی یا کلاسیک یا پیشامدرن که میان نظام حقوق نوشته، کامن‌لا، حقوق اسلامی و دیگر نظام‌های حقوقی مشترک است؛
- دوره‌ی دوم: نیمی از قرن بیستم که تحت تأثیر آثار فلسفی در حوزه‌ی فلسفه‌ی زبان و هرمنوتیک، لزوم تبعیت از مؤلف متن - از جمله قانونگذار - به‌طور کامل زیر سؤال رفت.

- این رویکرد هنوز هم در تفسیر متون ادبی، فلسفی، حقوقی و الهیات طرفدارانی جدی دارد و به مفسرگرایی معروف است؛
- دوره‌ی سوم: احیای تفکر قصدگرایی از ابتدای دهه‌ی هفتاد قرن بیستم و تفوق مجدد آن به مدت دو دهه؛
 - دوره‌ی چهارم: دوره‌ی حاضر که از انتهای دهه‌ی هشتاد میلادی آغاز شده است و تا زمان حال ادامه دارد. قصدگرایی در این دوره اگرچه هنوز حامیان محکمی در آمریکا دارد، عنوان نظریه‌ی تفسیری مسلط را به دیگر نظریه‌های رقیب - به‌ویژه متن‌گرایی - واگذار کرده است (Kenneth, 2011, 6 ; Treanor, 2007, 488).
- قاضی رابرت بورک^{۲۰} (۱۹۲۷-۲۰۱۲ م) - قاضی دادگاه تجدیدنظر منطقه‌ی کلمبیا و استاد دانشگاه ییل - از پیشگامان احیای قصدگرایی در قرن بیستم و از مهم‌ترین چهره‌های دوره‌های سوم مؤلف‌گرایی است. بورک در سال ۱۹۷۱ و با انتشار مقاله‌ای تحت عنوان «اصول بی‌طرفانه و چند مسئله راجع به اصلاحیه‌ی اول»،^{۲۱} موجب جلب توجه دوباره به مفهوم قصدگرایی شد. در دهه‌ی هفتاد و هشتاد نیز برخی نظریه‌پردازان همچون قاضی ویلیام رنکوئیست^{۲۲} (۱۹۲۴-۲۰۰۵ م) و راثول برگر^{۲۳} (۱۹۰۱ - ۲۰۰۰ م)، در مقالاتی به انتقاد از انحرافات صورت‌گرفته از آرای واضعان قانون اساسی در حقوق اساسی عصر خود پرداختند. دادستان کل ادوین میس^{۲۴} (۱۹۳۱ م) نیز در سخنرانی مهمی که در سال ۱۹۸۵ در کانون وکلای آمریکا انجام داد، بر این نکته تأکید کرد که قضات به‌عنوان حافظان صادق قانون اساسی، موظف‌اند تا در مقابل هر گونه تلاش سیاسی برای جدا کردن آنان از مفاد لفظی قانون اساسی بایستند. از نظر وی، متن قانون اساسی و اراده‌ی واضعان، تنها استانداردهایی هستند که براساس آن‌ها، باید قانون اساسی را اجرا کرد (Huscroft & Miller, 2011, 16-17). سخنان میس، مبین دفاع از مؤلف‌گرایی و متن‌گرایی - هر دو - است و باید آن را در پس‌زمینه‌ی تقابل منشأگرایان با مفسرگرایی تحلیل کرد.
- پس از این دوران، قصدگرایی دچار چالش‌های متعدد زبانی و غیرزبانی شد و همین امور نیز مسبب گذار از دوره‌ی سوم - دوره‌ی رواج و تسلط - به دوره‌ی چهارم حیات این رویکرد شدند. در سال‌های اخیر، اسکات سوآمز^{۲۵} (۱۹۴۶ م) - فیلسوف زبان نامدار آمریکایی که به موضوع تفسیر حقوقی گرایش پیدا کرده - مدافع نوعی قصدگرایی شده که آن را نظریه‌ی «تسلیم‌گرایی»^{۲۶} نامیده است. او خود را منشأگرا می‌داند، اما به‌جای توجه صرف به معنای اصلی و لغوی واژه، معنای قانون را در ترکیبی از آنچه قانونگذاران از واژه‌ی مراد کرده‌اند، آنچه یک فرد معقول از واژه می‌فهمد، وقایع در دسترس عموم، تاریخ وضع قانون، زمینه‌ی قانونگذاری و سابقه‌ی قانون فعلی جست‌وجو می‌کند (Soames, 2013: 602).

مؤلف‌گرایی یک صورت مدرن‌تر از قصدگرایی نیز دارد، تحت عنوان غایت‌گرایی.^{۲۷} در تفسیر غایت‌گرا به این نکته توجه می‌شود که هدف واضعان قانون از وضع آن چه بوده است. برای فهم هدف قانون نیز علی‌القاعده، الفاظ قانون یا قانون اساسی و مذاکرات و مباحث واضعان آن‌ها بررسی می‌شود. پس از استنباط هدف، تفسیر قانون بر محور همان هدف صورت می‌پذیرد. اصطلاحی که برخی غایت‌گرایان به جای هدف قانون به کار می‌برند، «زمینه‌ی سیاسی»^{۲۸} قانون است. غایت‌گرایی چون آلبرت ساکس^{۲۹} (۱۹۲۰ - ۱۹۹۱م) و هنری هارت^{۳۰} (۱۹۵۴م) برآن‌اند که قاضی در مقام تفسیر قانون باید متن قوانین را به دقت مطالعه کرده و سپس، اهداف آن را استخراج کنند. به علاوه، سوابق مربوط به وضع قانون نیز باید بررسی شود. اینان - مانند برخی قصدگرایان - حتی در صورت نیافتن سابقه‌ی وضع قانون یا امکان‌ناپذیری استخراج غایت از متن یا سابقه‌ی قانون، غایت مدنظر یک قانونگذار عاقل از وضع قانون مورد بحث را در نظر می‌گیرند. به‌طور کلی، پیش‌فرض دیدگاه غایت‌گرایان آن است که قانونگذاران، مجموعه‌ای از افراد عاقل بوده‌اند که مجموعه‌ای از اهداف عقلایی را به‌نحو عاقلانه‌ای پیگیری می‌کرده‌اند (Fallon, 2014: 604).

باید دانست که تفسیر غایت‌گرا به‌نوعی نظریه‌ای میانه بین مؤلف‌گرایی و مفسرگرایی است، چراکه هم در پی فهم نیت و هدف مقنن است و هم مفسر در جریان شناخت غایت قانون، نقشی فعال دارد و نه منفعل. بر این اساس، ممکن است که فهم مفسران مختلف از غایت قانونی، به‌طور کامل با هم متفاوت باشد، درحالی‌که در مؤلف‌گرایی مألوف، دامنه‌ی مشخصی از اختلاف زبانی میان مفسران، محتمل است. بر همین اساس نیز برخی حقوقدانان اساسی، غایت‌گرایی را نقطه‌ی پیوند ذهنی‌گرایی^{۳۱} و عینی‌گرایی^{۳۲} در عرصه‌ی تفسیر قانون اساسی می‌دانند (Barak, 2005: 88).

۲. مؤلف‌گرایی در نظام حقوقی ایران

مؤلف‌گرایی اغلب در شکل قصدگرایی آن، دیدگاه مورد پذیرش اصولیون شیعه نیز است و آن دسته از آنان که متعرض بحث شده‌اند، الفاظ متن را دال بر معانی مدنظر متکلم دانسته‌اند.^{۳۳} معنای مدنظر متکلم یا مؤلف نیز از دلالت تصدیقی کلام وی روشن می‌شود. توضیح آنکه اصولیون میان معنا یا مدلول تصویری کلام با مدلول تصدیقی آن تفکیک می‌کنند. دلالت تصویری صرفاً بر مبنای وضع واژه برای معنایی خاص است. در واقع، وضع، میان تصور لفظ و تصور معنا علاقه‌ی سببیه ایجاد می‌کند، به شکلی که همواره از تصور لفظ، معنای لغوی آن به ذهن می‌آید، صرف‌نظر از آنکه این کلام را از گوینده یا نویسنده‌ی هوشیار و قاصد دریافت

کرده باشد یا خواب و غافل یا حتی از صدای حاصل از برخورد دو قطعه سنگ. دلالت تصویری صرفاً تابع وضع است و ارتباطی با قصد و اراده و کاربرد ندارد (صدر، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۷۲). در مقابل، در دلالت تصدیقی، یک گوینده یا نگارنده‌ی هوشیار وجود دارد که متوجه معنای کلام خود است و به این دلیل، دلالت کلام او از مرحله‌ی تصور فراتر می‌رود و به تصدیق می‌رسد. در واقع، جمله‌ی کاشف از امری در نفس گوینده است که می‌خواهد آن را به مخاطب انتقال دهد. برخی دلالت تصدیقی را به جدی و استعمالی یا گونه‌های دیگر تقسیم کرده‌اند. دلالت تصدیقی - برخلاف دلالت تصویری - ماهیتی لغوی ندارد و تابع علقیه‌ی وضعیه نیست، بلکه از حال متکلم ایجاد می‌شود. اگر او در حال هوشیاری و توجه و جدیت باشد، معنای کامل جمله و دو دلالت استعمالی و جدی کلام وی تام خواهد بود (صدر، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۷۳ و ۷۴). بدین ترتیب، هدف از تفسیر متن، فهم دلالت تصدیقی آن (معنای موردنظر ماتن) است.

براساس همین سابقه‌ی اصولی است که مؤلف‌گرایی به نظریه‌ی رسمی تفسیر قانون اساسی در نظام حقوقی ایران تبدیل شده است. در واقع، برخلاف نظام حقوقی آمریکا،^{۳۳} نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، یک نظریه‌ی تفسیر رسمی انتخاب کرده که همان، مؤلف‌گرایی است. شورای نگهبان به‌عنوان مرجع رسمی تفسیر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران^{۳۵} در نظریه‌ی شماره‌ی ۷۶/۲۱/۵۸۳ به تاریخ ۱۳۷۶/۳/۱۰ در پی پرسش رئیس‌جمهور وقت، در مقام تفسیر از اصل ۷۳ قانون اساسی اعلام کرد که «مقصود از تفسیر [قانون]، بیان مراد مقنن است...». بدیهی است که اگرچه متن اصل و پرسش صورت‌گرفته در خصوص تفسیر قانون عادی بوده است، لفظ قانون در این جا را باید اعم از قوانین اساسی و عادی و حتی مقررات مصوب دیگر مراجع دانست. به‌طور کلی و براساس این نظریه‌ی تفسیری، هر مقرر باید با رویکرد کشف و بیان مراد واضع آن تفسیر شود. بر همین اساس نیز رجوع به مشروح مذاکرات تصویب قانون اساسی و عادی برای آگاهی از مقصود واضع قانون یا مؤلف متن قانونی در حقوق ما امری رایج است. نظریات تفسیری خود شورای نگهبان نیز نشان می‌دهد که این شورا در بسیاری از موارد، همین رویکرد تفسیری را پی گرفته است. به‌طور مثال، در تفسیر اصل ۸۶ قانون اساسی (نظریه‌ی شماره‌ی ۸۰/۲۱/۳۰۳۶ مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۲۰) به‌صراحت به مشروح مذاکرات واضعان قانون اساسی ارجاع داده و آورده است که «مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در خصوص اصل هشتادوششم، حاکی از اینکه مصونیت ریشه‌ی اسلامی ندارد...». چنین رویکردی در تفسیر قوانین عادی نیز دیده می‌شود و اصل ۷۳ نیز به‌صراحت، مرجع تفسیر قوانین عادی را خود مجلس شورای اسلامی معرفی کرده است. همین امر نیز مؤید دیگری بر پذیرش دیدگاه مؤلف‌گرا در نظام حقوقی امروز ایران است.

نتیجه‌ی دیدگاه مؤلف‌محور در حقوق ایران، دیدگاه نیرومندی است که معتقد است که مصلحت‌اندیشی، رعایت عدل و انصاف و توجه به اصول اخلاقی یا مشکلات اجرایی از شئون واضح قانون تلقی می‌شود و نه مفسر و هر آنچه باید در این زمینه پیش‌بینی شود، در خود قانون آمده است. بر این اساس، وظیفه‌ی حقوقدان تنها اجرای قانون با تکیه بر اصول منطقی و قواعد استنباط حقوقی است، تا بدین شکل مراد مقنن را به بهترین نحو دریابد. مرحوم دکتر مهدی شهیدی (۱۳۱۳-۱۳۸۳) را می‌توان یکی از شاخص‌ترین مدافعان این دیدگاه در حقوق خصوصی ایران دانست (ن.ک: شهیدی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۴). چنین رویکردی به تفسیر قانون اساسی نیز قابل توسعه است، به معنای آنکه معنای مفاهیم و گزاره‌های به‌کاررفته را بدو باید در کلام واضعان قانون - مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ۱۳۵۸ و شورای بازنگری قانون اساسی ۱۳۶۸- جست‌وجو کرد.

تفسیر غایت‌گرا نیز همواره در حقوق ایران به‌طور کلی و حقوق اساسی به‌طور خاص، مطرح بوده است. به‌نظر می‌رسد که مشخصاً، اصول ۱ تا ۱۱ قانون اساسی اصولی‌اند که در تفسیر غایت‌شناسانه بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرند. در این میان، اصل ۳ به‌صراحت اهداف دولت جمهوری اسلامی را مشخص کرده است. صرف‌نظر از این موارد، مفهوم «روح قانون» نیز - که در ادبیات حقوق کشور ما پرکاربرد است - تعبیر دیگری برای غایت و هدف قانونگذار به‌نظر می‌رسد. حتی در اصل ۱۳۸ قانون اساسی نیز تأکید شده که مصوبات نهادهای مقررات‌گذار دولتی، علاوه بر متن قانون، نباید با روح قانون نیز ناسازگار باشند.^{۳۶} روشن است که این سخن بدان معنا نیست که قانون اساسی، خود رویکردی غایت‌گرایانه برای تفسیر خود معرفی کرده، بلکه اصول مذکور، موارد هستند که می‌توان آن‌ها را به‌عنوان قصد و غایت قانونگذار اساسی از تأسیس نظام سیاسی برشمرد.

۳. ارزیابی مؤلف‌گرایی

یکی از مزایای رویکرد مؤلف‌گرا در تفسیر قانون، ثبات و استحکام نظام حقوقی است؛ در واقع، از آن‌جا که مفسران و قضات قصدگرا در پی کشف مراد قانونگذارند و فهم این امر، دامنه‌ی چندان موسع و بی‌ضابطه‌ای ندارد، به‌طور معمول، فهم بیش از یک یا دو تفسیر از قانون، امکان‌پذیر نیست و تفسیر قانون در مدار انتظارات مشخص شهروندان و حقوقدانان قرار خواهد داشت. به این ترتیب، زمینه برای پیش‌بینی‌پذیری تفسیر قانون اساسی - که در بسیاری از موارد در جایگاه خود قانون اساسی قرار می‌گیرد - ایجاد می‌شود و یکی از ارکان حاکمیت قانون را فراهم می‌سازد. گذشته از آن، پذیرش دیدگاه مؤلف‌محور موجب ضابطه‌مندی تفسیر

قانون نیز می‌شود. هنگامی که مقصود از تفسیر، کشف مراد مقنن باشد، مفسر نهایت کوشش خود را به کار می‌گیرد تا براساس اصول و ضوابط روشن تفسیر متن، به مراد مقنن دست یابد. بدین ترتیب، اصولی چون احترام به اراده‌ی قانونگذار، اصل انسجام ساختاری و تمسک به روح قانون، اصل حفظ اصالت قانون و ... مورد توجه مفسر قرار می‌گیرند (اصلائی، محمدی و طلابکی، ۱۳۹۵: ۳۳).

با وجود این نکات مثبت، مؤلف‌گرایی در چند دهه‌ی اخیر، همواره مخالفانی جدی و منتقدانی مستمر داشته است؛ پاول برست^{۳۷} (۱۹۴۰ م) به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منتقدان ایده‌ی قصدگرایی، چند اشکال بنیادین زبانی و غیرزبانی زیر را به این رویکرد وارد کرده است:

- ۱- اشکال کلی در نسبت دادن یک قصد سازمانی واحد به اعضای متعدد و متفاوت نهاد واضع یا تصویب‌کننده‌ی قانون اساسی؛
- ۲- اشکال خاص در تعیین قصد اعضای کنوانسیون فیلادلفیا به‌عنوان واضع قانون اساسی آمریکا، دولت‌های ایالتی به‌عنوان تصویب‌کننده‌ی قانون اساسی اولیه و مجالس ایالتی به‌عنوان تصویب‌کننده‌ی اصلاحیه‌ها؛
- ۳- اشکال در تعیین میزان کلی یا جزئی بودن واژه‌های مورد استفاده در قانون اساسی در نگاه واضعان آن؛
- ۴- ابهام در چگونگی استنباط قصد واضعان از ساختار قانون اساسی؛
- ۵- دشواری ترجمان عقاید واضعان و ارزش‌های موردنظر آنان در طول زمان؛
- ۶- اشکال مشروعیت دموکراتیک، با توجه به آنکه قانون اساسی ۱۷۸۹، بدون مشارکت زنان و بردگان، تهیه و تصویب شد؛
- ۷- مشکل ثبات و بی‌ثباتی، یعنی چگونگی انطباق متن انعطاف‌ناپذیر قانون اساسی با اوضاع و احوال متغیر (Huscroft & Miller, 2011: 18).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، به‌جز موارد دوم و ششم، بقیه‌ی موارد به قانون اساسی آمریکا اختصاص ندارد و در تمام نظام‌های حقوقی قابل بحث است. حقوقدان دیگری به نام جفرسون پاول^{۳۸} (۱۹۵۴ م) نیز اساساً قائل بر این است که خود اعضای کنوانسیون فیلادلفیا هم قائل به تفسیر قانون اساسی براساس آرای خود نبوده و به اصالت متن قانون، نظر داشته‌اند. مطابق این دیدگاه، قصدگرایی یک نظریه‌ی خودزدا^{۳۹} است، چراکه به قصد قانونگذار ارجاع می‌دهد، درحالی که قصد قانونگذار، ارجاع به متن است و نه خودش. ایرادات افرادی مانند برست و پاول، عرصه را بر قصدگرایی تنگ کرد و اواخر دهه‌ی هشتاد، آن را از جایگاه نظریه‌ی غالب تفسیر قانون اساسی آمریکا کنار زد (Huscroft & Miller, 2011: 19)، اگرچه

هنوز در میان حقوقدانان آکادمیک و قضات دادگاه‌های آمریکا، طرفدارانی جدی دارد. به این اشکالات، یک مورد جدی دیگر نیز می‌توان افزود؛ اینکه بدهتاً قانون نمی‌تواند همه‌ی مسائل و پرسش‌های تفسیری آینده را پیش‌بینی کند، به‌ویژه متن کوتاه و مجمل و بعضاً قدیمی قانون اساسی که اعمال تجدیدنظر و بازنگری در آن نیز بسیار دشوار است. متن ثابت و صامت قانون، اصولاً از نقص و خلأ و سکوت مبرا نیست؛ هنگام تصویب یک قانون در بهترین حالت، مسائل پیش‌آمده یا پیش‌بینی‌پذیر در زمان تصویب در نظر گرفته شده و برای حل آن‌ها چاره‌اندیشی می‌شود. به‌علاوه، هیچ مقننی نمی‌تواند به‌طور دائم - مثلاً هر یک یا دو سال - در خصوص موضوعی مشخص قانون وضع کند؛ گاه عمر اعتبار یک قانون از یک قرن و بیش از آن نیز می‌گذرد و طبیعی است که در این دوره‌ی زمانی، مسائل و مستحدثاتی رخ دهد که اساساً به ذهن واضع اولیه‌ی خطور نمی‌کرده است. بنابراین، بسیار پیش می‌آید که در مقام حل مسئله‌ای، حکم یا اساساً موضوع موردبحث در قانون پیش‌بینی نشده و تکلیف مجریان قانون معلوم نباشد. همان‌گونه‌که گفته شد، امکان بروز چنین معضلاتی در قانون اساسی بسیار بیشتر است. به همه‌ی این‌ها باید امکان وجود تعارض یا ابهام در متن قانون یا ایرادات اجرایی و اخلاقی‌ای را اضافه کرد که قانون را از ابتدا دارای ایراد می‌کند. بدیهی است که مؤلف‌گرایان باید به این اشکالات بزرگ، پاسخی درخور دهند. حال این ایراد در مورد قصدگرایی به طریق اولی وارد است. چگونه می‌توان از واضعانی که دوست و اندی سال پیش یا نزدیک به چهل سال پیش در مجمعی گرد هم آمده و پیش‌نویسی را بررسی و تصویب کرده‌اند، انتظار داشت که مسائل مبتلابه امروز ما را پیش‌بینی و در مورد آن، حکم قاطعی صادر کرده باشند؟ به‌نظر می‌رسد که انتساب قصد و اراده به چنین قانونگذارانی، بیش از یک فرض و دروغ حقوقی نیست؛ آیا واقعاً اعضای مجلس بررسی نهایی قانون اساسی در مورد جزئیات تدوین بودجه (اصل ۵۲ قانون اساسی)، اساساً بحث یا تصویری داشته‌اند تا در اختلاف دولت و مجلس در خصوص امکان دخل و تصرف در بودجه به مذاکرات آنان رجوع کرد؟ به همین ترتیب در خصوص ده‌ها و صدها پرسش تفسیری بالقوه و بالفعل دیگر نیز وضعیت چنین است و به‌واقع، نمی‌توان اراده‌ای از واضع را استنباط کرد، ولو آنکه آن اراده، اشتباه یا اجرائشدنی یا ناکارآمد باشد. این بحث را می‌توان یک گام دیگر به جلو برد؛ آیا اساساً قانونگذاری وجود داشته که به وی اراده‌ای نسبت داده شود و براساس آن، تفسیر قانون اساسی انجام پذیرد؟ وجود قانونگذار خود از جمله اعتبارات بشری است. در واقع، انسان برای رفع نیازهایی، به مجموعه‌ای از افراد، شخصیت حقوقی بخشیده، آن را قانونگذار نامیده و ویژگی‌هایی چون عقل و حکمت را به او منتسب کرده است. اما آیا این فرض و دروغ قانونی

را همیشه باید باور کرد؟ به نظر می‌رسد که نمی‌توان از روی سخنان فرد یا افرادی از مجموعه‌ی واضعان، قصد و اراده‌ی را به تمام آنان نسبت داد. بدیهی است که اعضای مجلس مذکور می‌توانسته‌اند به دلیل دیگری جز ادله‌ی سخنرانان جلسه، براساس مصالح سیاسی و اقتصادی خود یا اصلاً بدون دلیل به اصل و ماده‌ای رأی دهند. در هر حال، نه وجود کل واحدی به نام قانونگذار اثبات شده است و نه وجود اراده‌ی واحدی در آن. پس در مقام جمع‌بندی باید گفت که اولاً واضح بشری نمی‌توانسته همه‌ی اتفاقات و پرسش‌های آتی را پیش‌بینی کند و برای آن‌ها اراده‌ای داشته باشد؛ ثانیاً اصلاً وجود یک واضع بشری واحد به‌شدت مورد چالش و انکار است؛ ثالثاً به فرض وجود این واضع و پیش‌بینی شرایط نیز منتسب کردن یک اراده‌ی واحد به تمام اعضای مجلس یا نهاد واضع، امری است فاقد ادله‌ی محکم. اشکال دوم و سوم بر غایت‌گرایی نیز به‌طور کامل، صادق است. ضمن اینکه در بسیاری از موارد، ایراد اول هم در تفسیر غایت‌گرا وجود دارد و به همین دلیل نیز آنان به‌جای هدف قانونگذار موجود، از هدف قانونگذار معقول استفاده کرده‌اند.

رابرت بورک نیز به وجود ایراد اول اذعان داشت. او برای حل این مشکل، معتقد بود که قاضی مؤلف‌گرا باید قانون اساسی را در پرتو ارزش‌هایی که واضعان قانون اساسی یا پدران بنیانگذار^{۴۰} در پی محافظت از آنان بودند، تفسیر کند؛ با این چرخش به چیزی شبیه غایت‌گرایی، می‌توان الفاظ قانونگذار را بر اتفاقات بی‌شمار و پیش‌بینی‌ناپذیر حمل کرد. برای مثال، بررسی سوابق تاریخی مفهوم «حمایت برابر»^{۴۱} در قانون اساسی آمریکا نشان می‌دهد که واضعان بخش اول اصلاحیه‌ی چهاردهم، حمایت مساوی از سیاه‌پوستان در مقابل سفیدپوستان در برابر نقض حقوق فردی را مدنظر داشته‌اند. برخلاف مؤلف‌گرایی سنتی که نمی‌تواند گامی بیش از این بردارد و در تفسیر خود، مفهوم مذکور را به حمایت از سیاه‌پوستان منحصر می‌کند، قاضی بورک می‌گوید که در تفسیر این قانون، مفروض و ارزش مدنظر واضعان قانون (جلوگیری از تبعیض نژادی) باید مورد توجه قرار گیرد. بنابراین، از دید وی این ماده در قانون اساسی بر کلیه‌ی ابعاد و اقسام نقض برابری نژادی شهروندان - اعم از آنکه سیاه یا سفید یا زرد و... باشند- دلالت دارد. پس از دیدگاه بورک، برابری حقوق همه‌ی شهروندان، ریشه‌ی حقوق اساسی دارد، نه اینکه یک سیاست^{۴۲} و ناشی از پارادایم سیاسی زمانه باشد. نکته‌ی جالب اینکه در نظر بورک، اصلاحیه‌ی چهاردهم تنها ناظر بر نابرابری‌های ناشی از نژاد است و نمی‌توان آن را به نقض حقوق زنان یا اقلیت‌های مذهبی توسعه داد. وی بر همین اساس، رأی دادگاه عالی آمریکا در پرونده‌ی *Frontiero v. Richardson* (۱۹۷۳م) را مورد چالش قرار داده است؛ رأیی که با اتکا به مفهوم حمایت برابر، تبعیض دولت میان حقوق زنان و مردان را نقض

قانون اساسی معرفی کرده است (Kenneth, 2011: 6-8).

در هر حال، بورک نتوانسته این ایراد را حل کند که مرز تعیین حدود اراده‌ی قانونگذار کجاست؛ چرا تبعیض نژادی در شکل موسع خود ذیل بخش اول اصلاحیه‌ی چهاردهم قرار می‌گیرد، اما سایر موارد تبعیض در این چارچوب نمی‌گنجد؟ چه دلیل یا شاهده‌ی بر شمول اراده‌ی مقنن نسبت به اولی و عدم شمول آن نسبت به دومی وجود دارد؟ بدیهی است که بورک با این شیوه‌ی تفسیری خود در حال بار کردن اموری به قانونگذار است که هیچ دلیل روشنی برای انتساب یا حتی عدم انتساب آن‌ها به اراده‌ی وی در دست نیست و این امر به‌وضوح ناقض قصدگرایی است. وقتی در مورد یک ارزش می‌توان چنین توسعه‌ای نسبت به قصد قانونگذار قائل شد، چطور نسبت به دیگر ارزش‌ها نتوان چنین توسعه‌ای داشت؟ بنابراین، این ابتکار نیز ایرادات قصدگرایی را رفع نمی‌کند. ایرادات مذکور به‌طور کلی به تفسیر غایت‌گرا وارد است، کما اینکه اختلاف برداشت‌های فراوان در شناخت مفهوم روح قانون، معرف اختلافات در تعیین غایت قانون نیز است.

در هر حال، مفسر مؤلف‌گرا باید در صورت سکوت قانون، به سراغ ابزارهایی مانند قیاس و مفهوم گرفتن از قانون برود، درحالی‌که این نوع ابزارها کاشف از اراده‌ی واقعی قانونگذار نبوده و در واقع، تظاهر بیهوده به احترام به نظر قانونگذار است. مفهوم موافق یا مخالف قانون یا قیاس، حاصل فعالیت ذهنی مفسر است و نه حکم قانون یا مقصود قانونگذار (کاتوزیان، ۱۳۹۳، ج ۳: ۱۰۶ و ۱۰۷).

وجود اشکالات و خلأهایی در قصدگرایی و غایت‌گرایی تا حدی در نظام حقوقی مؤلف‌گرای ما نیز تأثیر گذاشته است. به‌علاوه، از لحاظ اصولی نیز ظاهر در دلالت تصدیقی کلام آن است که الفاظ در معانی لغوی و دلالت تصویری آن‌ها به‌کار می‌روند و در غیر این صورت، مؤلف مکلف است تا با به‌کار بردن قرائن حالیه و مقالیه، مقصود غیرظاهر خود را به مخاطب برساند (ن.ک: مظفر، ۱۳۹۲، ج ۱: ۵۸). آنچه از قرائن مقالیه مستفاد می‌شود و معنای جدیدی را به ذهن خواننده متبادر می‌سازد، در هر حال، خود جزء متن حساب می‌شود و امری خارج از متن نیست. در واقع، بخشی از متن، معنای بخش دیگر را تعیین می‌کند و در این زمینه، نیازی به مراجعه به مبنا و مرجعی خارج از متن نیست. نسبت به قرائن حالیه نیز - که تعداد آن‌ها اندک و خارج از متن است - مفسر حقوقدان تکلیفی به اتباع ندارد. در هر نظام حقوقی، منابع حقوق مشخص‌اند؛ قانون اساسی، قانون عادی، مقررات مصوب دولت یا دیگر مراجع قانونی (اصل ۱۳۸)، آرای وحدت رویه،^{۳۳} منابع معتبر اسلامی و فتاوی معتبر،^{۳۴} تنها منابعی‌اند که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بدان‌ها اعتبار حقوقی بخشیده است. آنچه

خارج از این محدوده باشد، علی‌الاصول حق و تکلیفی برای تابعان قانون ایجاد نمی‌کند و در مباحث حقوقی، قابلیت استناد ندارد. از این رو قرائن حالیه خارج از متن قانون اساسی یا منابعی که قانون اساسی بدان‌ها اعتبار حقوقی نبخشیده است، نمی‌تواند معنای قانون در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران را تعیین کند.^{۴۵} قانونگذار اعم از قانونگذار عادی و اساسی مکلف است تمام منویات خود را در چارچوب متن قانون بیاورد و اگر از واژه‌ای، معنای خاصی مدنظر دارد، در همان متن قانون بدان معنا اشاره کند. در غیر این صورت، مخاطبی که صرفاً با متن قانون سروکار داشته و الزامی به اتباع از دیگر منابع ندارد، راهی برای فهم معنای غیر ظاهر مقنن در اختیار نخواهد داشت. بر این اساس، باید گفت که دیدگاه اندیشمندان معتقد به قطع ارتباط میان متن و ماتن پس از نگاشتن متن، دور از صواب نیست.

به‌عنوان نمونه‌ای از تفاوت میان مقصود مقنن و براینده متن در تاریخ حقوق اساسی، می‌توان نخستین قوانین اساسی کشورهای مسلمان در سال‌های پس از جنگ جهانی را مورد توجه قرار داد؛ مفاهیمی مانند برابری و آزادی عقیده از دیدگاه آموزه‌های اسلامی معنای متفاوتی با این مفاهیم در غرب دارند (هاشمی، ۱۳۸۴: ۱۱۰ و ۱۱۱). اندیشمندانی که قوانین اساسی مذکور را نوشته بودند، این‌گونه مفاهیم را با نظر به تعاریف و تقییدات آن‌ها در آموزه‌های اسلامی در قانون اساسی درج کرده بودند. در مقابل، در عمل و حین تفسیر قانون اساسی، همه‌ی این مفاهیم با قالب‌های رایج و متداول غربی تطبیق و تفسیر می‌شدند. در واقع، در این‌جا میان قصد مقنن اساسی و فهم عرفی از واژه‌ها اختلاف ایجاد شده و با مقدم شدن مفهوم عرفی، مؤلف‌گرایی به چالش کشیده شده است. مرحوم آیت‌الله عمید زنجانی (۱۳۱۶ - ۱۳۹۰) یکی از دلایل اضمحلال دموکراسی اسلامی در کشورهای مسلمان را همین تفاوت تفسیر از مقولاتی چون آزادی و عدالت و شورا و بیعت می‌داند (عمید زنجانی، ۱۳۸۴، ج ۱۰: ۱۸۱).

به‌نظر می‌رسد با توجه به دلایلی از این دست، شورای نگهبانی که در عرصه‌ی نظر، مؤلف‌گراست نیز گاه به اعتبار دادن به متن و پذیرش متن‌گرایی متمایل شده است. در واقع، درحالی‌که موارد استناد شورای نگهبان به قصد قانونگذار اساسی و پیشینه‌ی تصویب اصول، انگشت‌شمار است، موارد بسیار زیادی از استدلال‌های زبانی شورای نگهبان در خصوص متن قانون اساسی را می‌توان مثال زد. برای مثال، در تفسیر اصل ۶۹ قانون اساسی (تفسیر شماره‌ی م/ ۵۴ مورخ ۱۶ دی‌ماه ۱۳۵۹)، چنین اعلام داشته است که «اصل ۶۹ قانون اساسی صراحت دارد که باید گزارش کامل مذاکرات مجلس شورای اسلامی از طریق رادیو و روزنامه‌ی رسمی منتشر شود. بنابراین، اکتفا به دو طریق پیشنهادشده خلاف قانون اساسی می‌باشد». همان‌گونه‌که ملاحظه می‌شود، در این‌جا صرفاً به متن اصل و ظهوری که عبارات آن در معنای مستنبطه

دارند، پرداخته شده است. همین‌طور، شورای نگهبان در پاسخ به نامه‌ی رئیس‌جمهور وقت در خصوص تفسیر اصل ۷۵ قانون اساسی (شماره‌ی ۷۸/۲۱/۵۲۵۴ مورخ ۱۳۷۸/۶/۲۱) اظهار داشته است که «استظهار شورا از طرح تقسیم استان خراسان الزام دولت به کارشناسی بوده است، وگرنه ...». همین‌امر، توجه شورا به ظهور متن قانون را می‌رساند، بدون آنکه به قصد برخی واضعان قانون مذکور، اعتبار داده باشد. تفسیر اصل ۱۰۸ قانون اساسی که صرفاً با اتکای به متن قانون صورت گرفته (مصوب ۱۳۶۲/۱۲/۱۵) و چندین مورد دیگر از تفاسیر دیگر شورای نگهبان را در این خصوص، می‌توان مثال زد که به‌صراحت به ابتدای آن براساس متن قانون اشاره شده یا بر مبنای تحلیل الفاظ متن صورت گرفته است. به‌طور کلی، به‌کارگیری عباراتی چون «نص قانون اساسی» و «ظاهر بودن مطلب» در مشروح مذاکرات شورای نگهبان، نشان‌دهنده‌ی توجه خاص اعضای شورا به متن قانون اساسی است (موسی‌زاده و منصوریان، ۱۳۹۳: ۱۳ و ۱۴). اگرچه - همان‌گونه‌که اشاره شد- در بسیاری از موارد، در هر حال دیدگاه متن‌گرا و مؤلف‌گرا به نتیجه‌ی واحدی می‌رسند، مستند کردن تفاسیر به متن بیش از نیت مقنن، نشان‌دهنده‌ی خلل یافتن تفکر مؤلف‌محوری در ذهن اعضای شورای نگهبان است. شاهد مثال دیگری که می‌توان از دست شستن شورای نگهبان از رویکرد مؤلف‌گرا به‌دست داد، تغییر استنباط و تفسیر این شورا از اصل واحد است. بدیهی است که در چنین صورتی، نمی‌توان دو تفسیر متفاوت یا متضاد را به واضح قانون اساسی نسبت داد. در واقع، دست‌کم یکی از این دو تفسیر به واضح قانون اساسی قابل انتساب نبوده و بازتاب‌دهنده‌ی مقصود وی از وضع قانون نیست. مثال مهم این تغییر رویکرد، اصل ۱۱۳ است^{۴۶} که سه تفسیر شورا در سال‌های ۱۳۵۹، ۱۳۶۰ و ۱۳۹۱ در مجموع با یکدیگر انطباق مفهومی ندارند؛ در یک مورد به رئیس‌جمهور، حق اخطار و تذکر به قوه‌ی قضاییه در خصوص اقدامات این قوه را داده و در مورد دیگر، اجرای قانون اساسی را امری متفاوت از نظارت و محدود به اختیارات قوه‌ی مجریه عنوان داشته است.

شایان یادآوری است که مباحث علم اصول اگرچه علی‌الاصول جنبه‌ی عرفی داشته و مقرر است که بر شارع و غیرشارع - هر دو- حاکم باشد، اما در کنه خود به‌عنوان منطق استدلال علم فقه، در پی نشان دادن طریق استنباط حکم شرعی از ادله‌اند. واضع و مقنن ادله‌ی لفظی نیز کسی نیست جز شارعی که عالم و حکیم و خیرخواه محض است. اساساً توجه ویژه به مبحث «الفاظ» در علم اصول با همین پیش‌فرض بوده که شارع حکیم - که خود واضع لغت بوده یا طریق وضع لغت را به انسان، الهام کرده- راه نیل به مصالح واقعی و احتراز از مفاسد واقعی را در قالب الفاظ کتاب و سنت بیان کرده و بر مکلف است که با فهم دقیق این الفاظ، حکم

واقعی مبین در آن را دریابد و امتثال کند. روشن است که نه می‌توان وجود حقیقی را به قانونگذار اعتباری نسبت داد و نه وصف علم و حکمت را. بنابراین، حتی اگر نظر قاطع اصولیون نیز مؤلف‌گرایی باشد، نمی‌توان قانونگذار الهی را با قانونگذار بشری قیاس و حکم یکی را بر دیگری حمل کرد.

ایراد دیگری که به لحاظ تئوری بر نظریات مؤلف‌گرای حقوقی وارد است، در تفاوت یا تعارض آنچه قصد مقنن خوانده شده است، با متن قانون رخ می‌نماید، مانند زمانی که واضعان قانون به هر دلیل نتوانسته‌اند، منظور و مقصود خود را به شکل درست و قابل فهم در قالب متن قانون درآورند. در چنین حالتی، مؤلف‌گرایان میان عمل به متن قانون یا عمل به اراده‌ی قانونگذار مردد خواهند بود؛ اگر اولی را برگزینند، مؤلف‌گرایی را رها کرده‌اند و اگر دومی را انتخاب کنند، اعتبار دادن به قانون و حاکمیت قانون - به‌عنوان بدیهی‌ترین مبنای هر حقوق‌دان - را نقض کرده‌اند. اگرچه امکان وقوع حالت مذکور در عالم خارج نادر است، به‌خوبی تعارض منطقی این نظریه را نشان می‌دهد.

تمامی این ایرادات - کم‌وبیش - به غایت‌گرایی نیز وارد است؛ آنان نیز در پی اراده‌ی موجود موهومی به نام قانونگذارند، آن هم اراده‌ی دور او و نه اراده‌ی روشنی که در الفاظ ظهور دارد. به همین دلیل گاه از فحوص اراده‌ی قانونگذار موجود، دست می‌شویند و به سراغ اراده‌ی قانونگذار عاقل می‌روند؛ امری که به‌روشنی اعتراف به ناتوانی غایت‌گرا در یافتن حکم قانونی است. در این حالت، مفسر خود به‌جای قانونگذار می‌نشیند و وضع قانون می‌کند. به همین ترتیب، دیگر ابهاماتی که در راستای فهم مقصود مؤلف وجود دارد، در این نظریه نیز تکرار می‌شود.

نتیجه‌گیری

در اهمیت تفسیر مؤلف‌محور نمی‌توان تردید داشت. مزایای این رویکرد تفسیری است که آن را قرن‌ها نظریه‌ی مسلط در تمام نظام‌های تفسیری، فلسفی و حقوقی کرده است. با این حال، اشکالات فلسفی، عملی و زبانی به این دیدگاه وارد است که به آن‌ها اشاره شد. نتیجه‌ی این مباحث آن است که نمی‌توان این نظریه را - دست‌کم به‌نحو مطلق و به‌عنوان یگانه نظریه‌ی تفسیر قانون حقوقی - پذیرفت. این امر به‌ویژه در خصوص قوانین اساسی با توجه به ایجاز ذاتی متون آن‌ها و عدم تعیین تکلیف بسیاری از پرسش‌های آتی مصداق دارد. در واقع، اینکه ذهن مفسر با فهم مفسر، جز از طریق متن ارتباط ندارند، سبب شده تا نتوان مؤلف‌گرایی را بر متن‌گرایی حقوقی تفصیل داد. این امر در عالم حقوق، شدت و اهمیت بیشتری می‌یابد،

چراکه در حقوق برخلاف عالم ادبیات و علم و فلسفه، مؤلف واحدی نیز وجود ندارد که بتوان قصدی واحد را به وی استناد داد و از اعتبار نیت وی دفاع کرد.

نتیجه‌ی استدلال‌های بالا، پذیرش نظریه‌های دیگری غیر از مؤلف‌گرایی صرف برای تفسیر قانون اساسی است؛ یعنی دیدگاهی خلاف نظریه‌ی رسمی پذیرفته‌شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. به نظر می‌رسد که دیدگاه مقبول شورای نگهبان - که از دیدگاه رایج میان اصولیون اخذ شده - حاصل عدم تفکیک عملی میان متن‌گرایی و مؤلف‌گرایی است. به عبارت دیگر، اگرچه اصولیونی که متعرض این بحث شده‌اند، معنا را مقصود مؤلف متن تعریف کرده‌اند، در عمل، - جز در مواردی خاص - ظهور متن با ظهور مراد مؤلف یکی در نظر گرفته شده و در خصوص موارد تفاوت میان معنای متن و معنای مورد نظر مؤلف اغماض صورت گرفته است. در واقع، به نظر می‌رسد که نظریه‌ی رایج اصولی در مقابل دیدگاه‌هایی قرار دارد که مستلزم نوعی تفسیر بی‌ضابطه و شخصی یا «تفسیر به رأی» بوده‌اند. مشابه همین رویکرد در دیدگاه برخی حقوقدانان آمریکایی نیز نشان داده شد، جایی که منشأگرایی به‌عنوان یک نظریه‌ی واحد و بسیط در مقابل دیدگاه‌های مفسر‌محور طرح شده است. بنابراین، به نظر نمی‌رسد که تأیید مؤلف‌گرایی در نظر اصولیون به معنای نفی مطلق معنای حاصل از متن باشد. رویه‌ی عملی شورای نگهبان نیز هیچ‌گاه نافی اصالت متن نبوده است.

مجموع ایرادات صدرالاشاره سبب شده تا نتوان دیدگاه تفسیری مؤلف‌گرا را به‌عنوان یک نظریه‌ی مستقل در تفسیر قانون اساسی پذیرفت و باید به سراغ دیگر نظریه‌های تفسیری - نظیر متن‌گرایی و مفسر‌گرایی - یا ترکیبی از این نظریات سه‌گانه رفت.

یادداشت‌ها

1. Meaning.
2. Philosophical Hermeneutics.
3. Analytical Philosophy.
۴. به‌عنوان نمونه‌ای از منابعی که به این مقارنه اشاره کرده‌اند، ن.ک: صدر، ۱۳۹۵: ۹۵ - ۹۸؛ لاریجانی، ۱۳۸۲: ۶۳ - ۱۰۰.
5. Analytical Legal Theory/ Analytical Jurisprudence.
6. The Concept of Law.
7. H.L.A.Hart.
۸. در بررسی نظریه‌های تفسیری گاهی از مفهوم «منشأگرایی» (Originalism) استفاده می‌شود که قدر جامع رویکرد مؤلف‌گرایی و متن‌گرایی است، در مقابل رویکردهای مفسر‌محور. مسئله‌ی اساسی ایجادکننده‌ی این تقسیم، آن است که آیا معنای متن قانون اساسی، امری ثابت و متعین (Fixed) است یا جنبه‌ی تکاملی (Evolutive) دارد؟ به‌طور معمول، دیدگاه‌های منشأگرا قائل به معنای ثابت، و نظریه‌های مفسر‌محور معتقد به معنای متکامل و متغیر الفاظ قانون اساسی‌اند. با این حال، متن‌گرایی و مؤلف‌گرایی در عرصه‌ی تفسیر قانون اساسی، خود دارای مرزبندی و تفاوت‌های جدی هستند. مهم‌ترین این تفاوت‌ها آن است که مؤلف‌گرایان، معنای متن را در ذهن مؤلف متن - در این جا مقنن اساسی - جست‌وجو می‌کنند و متن‌گرایان، به استقلال متن باور دارند و آنچه را که از الفاظ متن برداشت می‌شود، معنای قانون می‌دانند، صرف‌نظر از مقصود مؤلف یا پیش‌فرض‌های مفسر متن قانونی.
۹. برای مثال، ن.ک: جعفری تبار، ۱۳۸۸؛ آقایی، ۱۳۹۴؛ کیوانفر، ۱۳۹۰.
10. Intentionalism.
11. Textualism.
12. Original Meaning.
13. Objective Intent.
14. Original Intent.
15. Subjective Intent.
۱۶. برای مثال می‌توان از طرح هرمنوتیک عینی‌گرا و به‌ویژه آثار اریک هرش به‌عنوان حامی جدی هرمنوتیک مؤلف‌گرا در دهه‌های اخیر، نام برد.
17. Paul Grice.
18. Psychologist Theory of Meaning.
19. Speaker- Meaning.
20. Robert Bork.
21. Neutral Principles and Some First Amendment Problems.
22. William Rehnquist.
23. Raoul Berger.
24. Edwin Meese.
25. Scott Soames.
26. Deferentialism.
27. Purposivism.
28. Policy Context.
29. Albert Sacks.
30. Henry Hart.
31. Subjectivism.
32. Objectivism.

۳۳. «عرفت أن الألفاظ يدل على إرادة المتكلم لمعانيها بحكم العادة و لو ظناً» رشتی، بی‌تا، ج ۱: ۱۰.
«المراد من المعنى هو المفهوم الذى يقصد من اللفظ دون ما يلاحظ حين الوضع...» رازی
اصفهانى، بی‌تا، ج ۱: ۱۲۸.

34. See: Kenneth, 2011, 4.

۳۵. اصل ۹۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «تفسیر قانون اساسی به عهده‌ی شورای نگهبان است که با تصویب سه‌چهارم آنان انجام می‌شود.»

۳۶. اصل ۱۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «علاوه‌بر مواردی که هیئت وزیران یا وزیری مأمور تدوین آیین‌نامه‌های اجرایی قوانین می‌شود، هیئت وزیران حق دارد برای انجام وظایف اداری و تأمین اجرای قوانین و تنظیم سازمان‌های اداری به وضع تصویب‌نامه و آیین‌نامه بپردازد. هر یک از وزیران نیز در حدود وظایف خویش و مصوبات هیئت وزیران، حق وضع آیین‌نامه و صدور بخشنامه را دارد، ولی مفاد این مقررات نباید با متن و روح قوانین مخالف باشد. دولت می‌تواند تصویب برخی از امور مربوط به وظایف خود را به کمیسیون‌های متشکل از چند وزیر واگذار نماید. مصوبات این کمیسیون‌ها در محدوده‌ی قوانین پس از تأیید رئیس‌جمهور لازم‌الاجرا است. تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولت و مصوبات کمیسیون‌های مذکور در این اصل، ضمن ابلاغ برای اجرا به اطلاع رئیس مجلس شورای اسلامی می‌رسد تا در صورتی که آن‌ها را برخلاف قوانین بیابد با ذکر دلیل برای تجدیدنظر به هیئت وزیران بفرستند.»

37. Paul Brest.

38. Jefferson Powell.

39. Self-effacing.

40. Founding Fathers.

41. Equal Protection.

42. Policy.

۴۳. اصل ۱۶۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران:

«دیوان عالی کشور به‌منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه‌ی قضایی و انجام مسئولیت‌هایی که طبق قانون به آن محول می‌شود، براساس ضوابطی که رئیس قوه‌ی قضاییه تعیین می‌کند، تشکیل می‌گردد.»

۴۴. اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران:

«قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوای معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه‌ی سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.»

۴۵. همین استدلال در خصوص برخی دیگر از منابع مورد مناقشه‌ی حقوق اساسی صورت گرفته است. برای مثال، از دیدگاه برخی حقوقدانان، اموری چون عرف را نمی‌توان منبع حقوق اساسی شناخت، مگر آنکه قانون اساسی خود صراحتاً به آن ارجاع داده باشد (پروین، ۱۳۹۵: ۲۳۵).

۴۶. اصل ۱۱۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «پس از مقام رهبری، رئیس‌جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه‌ی مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد.»



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

فارسی و عربی

۱. آقایی، کامران (۱۳۹۴)، مکتب‌های تفسیری در حقوق بر بنیاد هرمنوتیک حقوقی، تهران: میزان، چ دوم.
۲. اصلانی، فیروز و محمدی، رضا و اکبر طلاکی (۱۳۹۵)، «ضابطه‌مندی فهم، تطبیق و تفسیر قانون اساسی با تأکید بر ذیل اصل چهارم قانون اساسی»، فصلنامه‌ی دانش حقوق عمومی، سال پنجم، ش ۱۵، صص ۲۷ - ۵۳.
۳. پروین، خیرالله (۱۳۹۵)، «درآمدی بر مفهوم و موازین عرف حقوق اساسی»، فصلنامه‌ی پژوهش‌های فقهی، دوره‌ی ۱۲، ش ۲، صص ۲۲۹-۲۵۵.
۴. جعفری تبار، حسن (۱۳۸۸)، فلسفه‌ی تفسیری حقوق، تهران: شرکت سهامی انتشار، ویرایش دوم، چ اول.
۵. رازی اصفهانی، محمدتقی (بی‌تا)، هدایة المسترشدين فی شرح اصول معالم‌الدین، کتابخانه‌ی آنلاین شیعه (Ishia Books)، ج ۱.
۶. رشتی، حبیب‌الله (بی‌تا)، بدایع الافکار، مندرج در کتابخانه‌ی اینترنتی مدرسه‌ی فقهت، ج ۱، قابل دسترسی در <http://lib.eshia.ir/13094/1/183>
۷. شهیدی، مهدی (۱۳۹۰)، تشکیل قراردادها و تعهدات، تهران: مجد، چ هشتم، ج ۱.
۸. صدر، سید محمدباقر (۱۴۲۲ق)، دروس فی علم الاصول، اعداد محسن غروی‌ان و عبدالجواد ابراهیمی شاهرودی، قم: انتشارات دارالعلم، چ سوم، ج ۱.
۹. ----- (۱۳۹۵ق)، المعالم الجدیدة، نجف: کتاب‌فروشی النجاح، چ دوم.
۱۰. عمید زنجانی، عباس‌علی (۱۳۸۴)، فقه سیاسی، تهران: امیرکبیر، چ اول، ج ۱۰ (اندیشه‌ی سیاسی در جهان اسلام معاصر).
۱۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۳)، فلسفه‌ی حقوق، تهران: شرکت سهامی انتشار، چ پنجم، ج ۳ (منطق حقوق).
۱۲. کیوانفر، شهرام (۱۳۹۰)، مبانی فلسفه‌ی تفسیر قانون، تهران: شرکت سهامی انتشار، چ اول.
۱۳. لاریجانی، صادق (۱۳۸۲)، «فلسفه‌ی تحلیلی و علم اصول مباحث مقایسه‌ای»، فصلنامه‌ی پژوهش‌های اصولی، ش ۲ و ۳، صص ۶۳ - ۱۰۰.

۱۴. لایکن، ویلیام جی (۱۳۹۲)، *درآمدی به فلسفه‌ی زبان*، ترجمه‌ی میثم محمدامینی، تهران: نشر هرمس، چ دوم.
۱۵. مظفر، محمدرضا (۱۳۹۲)، *اصول الفقه*، ترجمه‌ی محسن غرویان، قم: دارالفکر، چ دوازدهم، ج ۱.
۱۶. موسی‌زاده، ابراهیم و مصطفی منصوریان (۱۳۹۳)، «رویکرد منشأگرایی در تفسیر قانون اساسی و آثار آن در رویه‌ی شورای نگهبان»، *فصلنامه‌ی دانش حقوق عمومی*، سال سوم، ش ۸، صص ۱-۲۱.
۱۷. واعظی، احمد (۱۳۸۶)، *درآمدی بر هرمنوتیک*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی، چ چهارم.
۱۸. هاشمی، سید محمد (۱۳۸۴)، *حقوق بشر و آزادی‌های اساسی*، تهران: میزان، چ اول.

(ب) انگلیسی

1. Barak, Aharon (2005), **Purposive Interpretation in Law**, Translated to English by Sari Bashi, New Jersey: Princeton University Press, First Published.
2. Fallon, Richard H (2014), "Three Symmetries between Textualist and Purposivist Theories of Statutory Interpretation and Irreducible Roles of Values and Judgement within Both", **Cornel Law Review**, Vol. 99, pp. 685- 34.
3. Huscroft, Grant & Miller, Bradley (2011), **The Challenge of Originalism Theories of Constitutional Interpretation**, Cambridge: Cambridge University Press, First published.
4. Kenneth R, Thomas (2011), "Selected Theories of Constitutional Interpretation", **Congressional Research Service**: <https://fas.org/sgp/crs/misc/R41637.pdf>
5. Soames, Scott (2013), "Deferentialism: A Post-originalist Theory of Legal Interpretation", **Fordham Law Review**, Vol. 82, Issue 2, pp. 597- 617.
6. Treanor, William Michael (2007), "Taking Text Too Seriously: Modern Textualism, Original Meaning, and the Case of Amar's Bill of Rights", **Michigan Law Review**, Vol. 106: 487, December 2007, pp. 487- 543.